نامه‌ی "مسعود رجوی" به
روزنامه‌ی جمهوری اسلامی

بسم الله الرحمن الرحیم

روزنامه‌ی محترم جمهوری اسلامی !

مقدمتا" تقاضا می‌کنم که چه بر اساس قانون مطبـوعات و چه بر اساس رهنمود " امام " مبنی بر رعایت اخلاقیات اسلامی در امر انتخابات و نامزدی ریاست‌جمهوری و چه بر اساس وجدان و شرافت قلم ، کلیه‌ی مندرجات نامه‌ی حاضر را در اولین شماره‌ی بعدی روزنامه‌ی خود و در همان جای مقاله‌ی اصلی ، که اینجانب را طی آن مورد هتک و هجوم قرار دادید ، مرقوم فرمائید . البته این نخستین بار نیست که چه خود من و چه سازمانی که افتخار عضویت در آن را دارم ، به انحاء طرق مورد بی‌مهری روزنامه‌ی شما قرار می‌گیریم . بی‌مهری‌ها و موضعگیری‌های خصومت باری که به نظر می‌رسد نه تنها به نفع کل انقلاب نیست ، بلکه نسل انقلابی جوان و آگاه را هم از خود شما ، بیش از پیش دورتر و دورتر می‌سازد . حال آنکه شاید بهتر بود شما تحت رایت مقدس جمهوری اسلامی ، بیش از این در صدد تفاهم و نزدیکی و حتی هدایت و ارشاد برمی‌آمدید . و اما اینکه درصدد شدم برای نخستین بار تقاضا کنم که سطوری از روزنامه‌ی خود را به جوابیه‌ی اینجانب اختصاص دهید ، موقعیت حساس کنونی کشور در آستانه‌ی انتخابات ریاست‌جمهوری است .

شرح دقیق و مستند کلیه‌ی قضایا البته محتاج فرصت دیگری است ، لکن آنچه در اینجا می‌توان آورد ، اینست که : پس از احراز اطمینان از اینکه "امام خمینی" در انتخابات حاضر ، قضاوت در مورد صلاحیت کاندیداها را به خود مردم واگذار کرده و بنا ندارند که شخص به خصوصی را رد یا تأیید نمایند ، "سازمان مجاهدین خلق ایران" مرا کاندیدا نمود .

قبل از کاندیداتوری و حتی ثبت نام در وزارت کشور ، ما ضمن تماس با مسئولین مربوطه و بر اساس اظهارات خود آنها که منجمله در مصاحبه‌ی آقای رفسنجانی در صفحه‌ی ۵ روزنامه‌ی سه روز پیش خود شما منعکس است ، به این نتیجه رسیدیم که ، قانونا" هیچ منعی برای کاندیداتوری من وجود ندارد . بنابراین دیگر هیچ موجبی وجود نداشت که از شرکت فعال در ساختمان جمهوری اسلامی دریغ ورزیده و موجبات تفاهم و نزدیکی گروهها و مناطق وسیعی از کشور را تحت پرچم جمهوری اسلامی فراهم نکنیم . به عبارت دیگر ، ما به این نتیجه رسیدیم که خانواده‌ی یکپارچه‌ی جمهوری اسلامی ، نمی‌خواهد ما و میلیونها هموطن شرافتمند دیگری را که از ما حمایت می‌کنند ، طرد نموده و از این حیث رنجشی میان طبقات و اقشار گوناگون مردم ایجاد نماید . به خصوص که همه‌ی ما به جمهوری اسلامی رأی داده و من نیز به مثابه مجاهدی ناچیز ، آزمایش مکتبی و عملی خود را در اعتقاد به اسلام انقلابی راستین ، سالیان دراز

پس داده‌ام . بنابراین کاندیداتوری من از دید خود ما اقدامی بود اساسا" به منظور تفاهم و وحدت هرچه بیشتر میان اقشار مختلف مردم ، بر گرد " امام " و به منظور مبارزه‌ای هرچه یکدست‌تر بر علیه دشمن اصلی خلق ما . با این همه ، تمام پرس و جوها و تحقیقات قانونی لازم را از پیش ، به عمل آوردیم تا به جای درمان کردن دردها و مداوای تفرقه‌ها ، خدای ناکرده مسأله‌ی جدیدی مزید بر سایر علل ناراحتی‌ها و نا آرامی‌ها ایجاد نشود . شرح این تحقیقات و پرس و جوها چنانکه عرض کردم، طولانی است که عند اللزوم با افکار عمومی درمیان گذاشته خواهدشد . اما بگذارید بر چند نکته تأکید کنم :

الف ــ قانون انتخابات اولین رئیس جمهوری ایران مصوب شورای انقلاب که عینا" در شماره‌ی اول دی‌ماه خود شما نیز منعکس است ، در ماده‌ی سوم شرایط نامزدی را چنین عرضه می‌دارد :

" ماده‌ی سوم : رئیس جمهور باید از رجال مذهبی و سیاسی واجد شرایط زیر باشد :

۱ ــ تابع ایران و ایرانی الاصل

۲ ــ مدیر و مدبر ، دارای حسن سابقه و امانت و تقوا ، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی در ایران و مذهب رسمی کشور .

۳ ــ سن بیش از سی سال

۴ ــ عدم محرومیت از حقوق اجتماعی . "

ملاحظه می‌فرمائید که حسب تحقیقات ما ، هیچ منع قانونی دیگری جز شرایط چهارگانه‌ی فوق در راه کاندیداتوری هیچ کس نیست .

ب ــ در سئوالی که قبل از کاندیداتوری از وزارت کشور به عمل آوردیم ، پاسخ دادند که وزارت کشور نسبت به بندهای ۱ و ۳ و ۴ قانون ، رأسا" در مورد کلیه‌ی کاندیداها تحقیق و پس از احراز شایستگی در این مورد ، کاندیدا را برای قضاوت حول بند ۲ به " امام "معرفی می‌کند .

گواه ما در این مورد شخص سرپرست وزارت کشور هستند که منجمله در مصاحبه‌ی اختصاصی سه روز پیش نیز در صفحه‌ی ۱۰ روزنامه‌ی خودتان ، منعکس است . در پاسخ این سئوال که : " آیا شرایط نامزدی ریاست جمهوری با قانون اساسی تطبیق داده شده است؟ " می‌فرمایند :

" ــ البته به‌طور اصولی بله . شرایطی که در قانون اساسی آمده است ، برای منتخب ریاست جمهوری باید معتقد و مسلمان و مدبر و مدیر باشد ، به اضافه‌ی شرایط عامه‌ای که دارد . تشخیص آن را به عهده‌ی شورای نگهبان گذاشته‌اند . در دوره‌ی اول ، چون شورای نگهبان نداریم . مسأله را (همانطور که وظیفه‌ی وزارت کشور بود) به امام عرضه کردیم . امام با بررسی‌های طولانی که در خدمتشان شد (شورای انقلاب در خدمت امام تشکیل شد مسأله را بررسی کردیم) ، در مجموع مصلحت دیدند که این دوره ، خودشان دخالت مستقیم

نکنند . یعنی آنچه که به امام محول شده بود ، که ایشان صلاحیت ها را می ـ توانند تشخیص بدهند و اعلام بکنند : امام گفتند من این دوره به خاطر سرعت مطلوب ، و به جهات دیگری این را به مردم واگذار می‌کنم که ملت خودشان انتخاب کنند . به این دلیل کسانی که اسم شان ثبت شده بود و شرایط عامه نداشتند ، مثلا" اگر ایرانی نبودند ، سنشان کم بود و یا عضو ساواک بودند یا سابقه‌ی کیفری داشتند ، اینها را حذف کردیم ، که این وظیفه‌ی وزارت کشور بود . در مرحله‌ی دوم ، آنهائی که این شرایط را نداشتند و امام باید تشخیص می‌دادند ، دیگر وزارت کشور نمی‌توانست دخالت بکند و امام هم به مردم محول کردند . بنابراین ، حضور این افراد در بین نامزدها دلیل این نیست که صلاحیت دارند یا با قانون اساسی تطبیق می‌کند . فقط به این دلیل است که امام این دفعه کاری را که باید خودشان انجام دهند ، به مردم واگذارکردند که مردم در رأی دادن به کسانی که آن شرایط را ندارند ، رأی ندهند . "

ملاحظه می‌فرمائید که با این تفاصیل هیچ منع قانونی برای کاندیداتوری اینجانب وجود ندارد ، مگرآنکه عده‌ای عمد داشته باشند ما را از شرکت فعال در بنای جمهوری اسلامی طرد و نفی نموده و آشتی‌ها را به جدایی و قهر بدل سازند . و این هم مطلبی است که قویا" با موضعگیری خداپسندانه و مردم‌گرایانه‌ی " امام خمینی " در تناقض است . پس آیا بهتر نیست که همه‌ی ما با پای‌بندی به همین رهنمودهای امام و اخلاق اسلامی ، در نهایت آرامش ، قضاوت و داوری را به خود مردم و آرای آنها محول کنیم ؟

با این همه بگذارید عرض کنم ، اگر چه به جمهوری اسلامی رأی مثبت داده و در کادر همین قانون اساسی مصوب نیز اعلام نامزدی کرده‌ام ، به رغم فقدان هرگونه منع قانونی تا این ساعت باز هم چنانچه مسئولان رسمی ، کاندیداتوری مرا خلاف قانون تلقی کنند و شرکت فعالانه‌ی ما را نپذیرند ، برای انصراف در هر لحظه آماده‌ایم و البته خدا خود بهترین داوران است (*احکم الحاکمین*) . من این طرز عمل اسلامی و انقلابی را ، طی سالها گذار مکتبی از میان آتش و خون آموخته‌ام .

سرانجام در رابطه با بخش دیگری از مندرجات روزنامه‌ی امروز شما که در آن گوینده‌ای به ما نسبت نفاق داده بود ، اجازه دهید بپرسم که آیا هر لحظه به رنگی درآمدن و زبان را برخلاف دل چرخانیدن علامت نفاق است و یا در هر موردی صادقانه و صریح آنچه را در دل داشتن بر زبان آوردن ؟ !

با تشکر ـ مسعود رجوی

۲۵ / دی / ۵۸